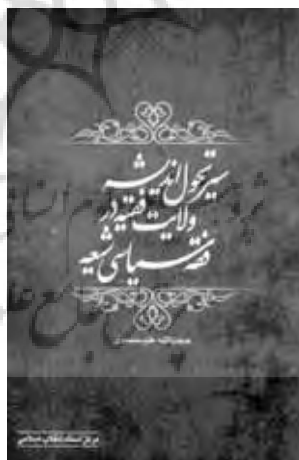


ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه

• رشید جعفرپور
دانشجوی دکترای علوم سیاسی



■ سیر تحول اندیشه‌ی ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه
■ حجت‌الله علی محمدی
■ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۳۸۰

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی، مهم‌ترین سؤالی که در ذهن اکثر سیاسیون و افکار عمومی و به خصوص پژوهشگران عرصه‌ی حاکمیت سیاسی - اجتماعی مطرح بود، این بود که ساختار جدید حاکمیتی در جمهوری اسلامی بر اساس چه مبنای نظری شکل می‌گیرد و اندیشه‌ی حکومت اسلامی در عرصه‌ی نظر از چه بن‌مایه‌هایی بهره خواهد گرفت و در عرصه‌ی عمل چگونه می‌تواند با نظریات حکومت‌داری تلفیق شود. اگرچه نظریه‌ی ولایت فقیه از مباحث فقهی قدمت‌دار در حوزه‌ی فقه شیعی بود و در عمل توانسته بود نظریات رقیب را کنار زده و از فضای پژوهش و نظر به عرصه‌ی عمل و اجرا پا نهد، سؤالات فراوان و تأملات جدیدی را پیش روی خود می‌دید و حضور عملی این نظریه در عرصه‌ی حاکمیت، قضاوت‌های متفاوت و گاه بسیار متضاد را نیز در پی داشت. برخی آن را حاصل استنباط فقهای متأخر به خصوص حضرت امام (ره) می‌دانستند و برخی نیز آن را به اشکال گوناگون در بحث‌های فقهی فقهای متقدم جستجو می‌کردند. در بین نویسندگان غیرمذهبی نیز امکان جمع نظریه‌ی ولایت فقیه با واقعیت‌های سکولار اجتماعی مدرن مجال شمرده می‌شد. در این میان بسیاری از علما، به‌خصوص حضرت امام (ره) اعتقاد داشتند که نظریه‌ی ولایت فقیه از جمله مباحث فقهی اصیل در فقه شیعه بوده است که در بستر زمان به دلیل تأثیرپذیری از دو عنصر زمان و مکان، همواره فراز و نشیب و تحول و تطور داشته است؛ ولی اصل نظریه‌ی ولایت فقیه ریشه در فقه و کلام شیعی دارد و در دوره‌های تاریخی فقه شیعه از طرف فقها و علمای اصول و کلام مطرح بوده است.

معرفی کتاب

کتاب «سیر تحول اندیشه‌ی ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه» نوشته آقای حجت‌الله علی محمدی از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۷ است که به بررسی اقوال و آرای فقهای بزرگ و برجسته، از زمان آغاز غیبت کبرا تا عصر حاضر پرداخته است. کتاب شامل مقدمه، پنج بخش و کتاب‌نامه است. نویسنده در بخش‌های کتاب، اندیشه‌ی سیاسی ولایت فقیه از قرن ۴ هجری تاکنون را به پنج دوره تقسیم کرده و نظرات فقیهان را در دو حوزه‌ی کلام و فقه مورد واریسی قرار می‌دهد. وی می‌نویسد:

«حوزه کلام و مباحث مربوط به امامت و حکومت که در بسیاری از تحقیقات پیرامون ولایت فقیه را تشکیل می‌دهد. در حوزه فقه نیز. در مباحث مربوط به دولت و حکومت در فقه شیعه همچون خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، نماز، جمعه، قضاء، شهادت، حدود، دیانت، وصیت، هجر، اوقاف، حاکم جائز و پذیرش یا عدم پذیرش ولایت از جانب وی و... به این بحث پرداخته شده است و از مجموع این مباحث نمودار حرکتی ولایت فقیه ترسیم می‌شود.» (ص ۱۴)

با بررسی کتاب می‌توان فهمید که نویسنده تلاش می‌کند به این نکته بپردازد که نظریه ولایت فقیه ریشه در فقه شیعه داشته و از مباحث عمیق فقه شیعه بوده است.

اندیشه سیاسی ولایت فقیه از قرن چهارم تا هشتم هجری

بخش اول کتاب با عنوان «اندیشه‌ی سیاسی ولایت فقیه از قرن چهارم تا هشتم هجری» شامل هفت فصل، به اندیشه‌های فقها و علمای کلام برجسته شیعه‌ی آن دوران مانند کلینی، صدوق، شیخ مفید، ابی‌الصلاح حلبی، سید رضی، سید مرتضی، سلار دیلمی، شیخ طوسی، قطب راوندی، ابن ادریس، خواجه نصیر و محقق حلی می‌پردازد. به نظر نویسنده در دوره‌ی کلینی و صدوق با توجه به نزدیکی این دوره با عصر حضور ائمه (ع)، و ابتدای عصر غیبت، بحث نقل احادیث و شیوه‌ی تدوین آن‌ها از اهمیت برخوردار است. کتب فقهی این دوره، صرفاً فروعی بوده که در روایات وارد شده و غالباً با همان مضامین و تعبیر آورده شده و فقه سیاسی نیز در این زمینه تافته جدا بافته نیست و نمی‌توان آن را از موارد فقهی دیگر مستثنا کرد.

مرحوم کلینی صاحب کتاب کافی، با توجه به مسائلی از قبیل وجود حاکمان جور و جو سیاسی بسیار خطرناکی که برای شیعه و فقها وجود داشت، مانند فقه‌های دیگر شیعه؛ رویه تقیه را در پیش گرفته بودند و نیز نمی‌توان از وی و دیگر فقها انتظاری بیش از تدوین منسجم احادیث داشت لذا آن‌ها نیز به خاطر جو سیاسی حاکم و حفظ کبان شیعه، از صدور فتوی جلوگیری می‌کردند.

مرحوم صدوق نویسنده کتاب «من لایحضره الفقیه» که در طی مباحث فقهی به ولایت فقیه پرداخته است، با توجه به شرایط سیاسی ملتهد، به ذکر روایات مربوط به ولایت فقیه و فقه سیاسی شیعه در کتب روایی و فتوایی بسنده کرده است.

شیخ مفید از شخصیت‌های برجسته در حوزه فقه شیعه نخستین تحول در فقه سیاسی را پدید آورد. شیخ در آثار خویش به بیشتر مسائل فقه حکومتی اسلام پرداخته است. وی به تبیین اصول فقه حکومتی پرداخته و تا حد امکان آن‌ها را شرح و بسط می‌دهد. وی عصر تدوین اصول و مبانی اندیشه سیاسی و فقه حکومتی است. وی برای کسانی که به احکام شرعی و مبانی آن آگاهی ندارند هیچ حقی در تولی و تصدی ولایت امور مسلمین قائل نیست و از طرف دیگر در نبود سلطان عادل، فقها را متولیان اختیارات سلطان عادل معرفی می‌کرد. (ص ۳۴)

ابی‌الصلاح حلبی فقیه بزرگ از شاگردان برجسته‌ی سید مرتضی و شیخ طوسی، معتقد است که تمام ولایات باید به معصوم و یا اذن و نظارت معصوم منتهی شود و با عنایت به اینکه این اذن از جانب معصوم

برای فقهای جامع‌الشرایط صادر شده است بنابراین وی خواهان استقرار حکومت عدل با امامت معصوم یا نایب او که به نحوی حکومت و ریاستش به ریاست معصوم منتهی می‌شود، می‌باشد.

در آثار فقهی **سید مرتضی**، اگرچه درحوزه‌ی اختیارات نایبان عام ائمه (ع) در عصر غیبت فتاوی‌ای فراوانی مشاهده نمی‌شود، اما وی بیشتر در حوزه کلام و آن هم در ضرورت امامت و تبیین شرایط رهبر و امام سخن به میان می‌آورد.

سید رضی، شاگرد برجسته‌ی شیخ مفید و گردآورنده‌ی کتاب نهج‌البلاغه نیز نگاه خاصی به حکومت، حاکم و نحوه‌ی رفتار حاکم و مردم داشت. همین نگاه باعث شد که ایشان به جمع‌آوری و تدوین کتاب مهم نهج‌البلاغه به عنوان فقه حکومتی اسلام بپردازد. البته در زمینه‌ی فتوایی، ما از سیدرضی در حوزه‌ی فقه حکومتی و سیاسی موردی سراغ نداریم و این هم به این دلیل است که در دوره‌ی سیدرضی فقها کمتر به صدور فتوا اقدام نموده، بلکه بیشتر متن حدیث و روایت را به عنوان فتوای خویش تلقی می‌کردند.

همچنین **سلار دیلمی** صاحب کتاب «الراسم العلویه فی الاحکام النبویه» گرچه نگاه کلان و جامعی به بحث ولایت فقیهان و اختیارات و وظایف آن‌ها ندارد، اما در مواردی با همان نگاه خردش به اختیارات فقیهان اشاره کرده و آن را به صراحت بیان کرده است.

مرحوم شیخ طوسی از فقهای برجسته‌ی قرن پنجم، مؤلف دو کتاب از کتب اربعه مورد اعتماد امامیه، یعنی تهذیب‌الاحکام و الاستبصار هم در حوزه‌ی فقهی و هم در حوزه‌ی کلامی به بحث ولایت فقیه اهتمام داشته است. در حوزه کلامی، وی به طور گسترده به تبیین مبحث امامت اقدام کرده است. وی بر ضرورت و وجوب عقلی امامت و ریاست برای هر جامعه دلیل عقلی اقامه کرده و آن را لطف می‌داند. وی علاوه بر اینکه معتقد است که باید جامعه‌ی اسلامی توسط یک رئیس و امام اداره شود؛ بلکه حتی صفات او را مشخص می‌کند: یک دسته از صفات آن‌هایی هستند که امام به جهت امام بودنش واجد آن‌هاست. دسته دوم صفاتی هستند که امام به جهت تولیت امور و سرپرستی و مسئولیتش باید واجد آن‌ها باشد. شیخ نظرات فقهی فراوانی در مورد ولایت فقیه دارد. وی در موارد مختلف به اختیارات پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) در عصر حضور می‌پردازد و آن‌گاه به عصر غیبت پرداخته و حق دخل و تصرف در امور افراد و جامعه را به فقها نسبت می‌دهد، از جمله ولایت بر قضا، تبلیغ و تبیین احکام و حفاظت از دین و شریعت، دریافت زکات و زکات فطره، اقامه نمازهای یومیه، جمعه، عیدین و کسوف و... در مجموع شیخ طوسی در بسیاری از آثارش به موارد مختلفی از ولایت فقیه در عصر غیبت پرداخته است.

قطب راوندی از فقها و محدثین بزرگ شیعه به مباحث فقه حکومتی شیعه توجه ویژه‌ای داشته است. وی پس از یک قرن سکوت در فقه شیعه، پس از شیخ طوسی فروعات فقه حکومتی مانند قضا، حدود، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و... را به‌طور شایسته مورد بحث قرار داده است. قطب در ذیل آیات مربوط به هر کدام از این احکام، وظیفه ولایت فقیه را اقامه احکام دانسته است. آنچه قطب راوندی را از دیگر فقها متمایز می‌کند نظرات وی درباره نهی از منکر در جامعه است و برای رد سلطان جائز حتی اقدام به استفاده از سلاح را نیز جائز دانسته است.

ابن ادریس احیاگر مجدد اجتهاد در شیعه، فتاوی نادرى در بین فقهای شیعه ارائه کرده است. وی در بخش فقه سیاسى و حکومتى نیز مانند سایر حوزه‌ها دست به تحول و ابتکار زده و هم در عرصه کلامى و هم در حوزه فقهى مطالب تأثیرگذارى عرضه مى‌کند. وی بحث مشروعیت حکومت را مطرح کرده و حکومت را به دو نوع تقسیم مى‌کند: حکومت و سلطنتى که خاستگاهش نصب و تعیین خداوند و رسول گرامى اسلام و ائمه معصومین و اذن صادره از سوى ایشان است که این همان حکومت حق و عدل است و این نوع حاکمیت، دارای مشروعیت اعمال قدرت، ولایت و حاکمیت بر مردم است و دیگری نوع حکومتى است که هیچ‌گونه نصب و اذنى از جانب خدا و پیامبر ندارد لذا مشروعیت اعمال قدرت و ولایت و تصرف در امور مردم را ندارد. وی فقیه جامع‌الشرایط را صاحب اذن از سوى خدا و رسول و ائمه (ع) برای نیابت از آن‌ها در تصدى ولایت امور خلق در جامعه مى‌داند. ابن ادریس در موارد مختلفى به تشریح برخى از مصادیق اختیارات فقیهان در عصر غیبت پرداخته است. از جمله مصادیقى که وی بیان کرده است، عبارتند از: ولایت آن‌ها در صدور حکم و فتوا، اقامه حدود الهى (این حق را حق سلطان منصوب الهى یا منصوبین سلطان و یا مأذونین او مى‌داند)، نظارت و حفاظت از اموال میتى، صاحب ارثى که وصیت نکرده، قضاوت، اقامه نمازهاى عیدین و جمعه، دریافت خمس و زکات. در مجموع ابن ادریس در بحث ولایت فقیه هم به دلیل عقلی و هم به دلیل نقلی استدلال کرده است. اما با توجه به شرایط تقیّه در زمان وی، نتوانسته بحث‌ها را به طور تفصیلى مطرح کند.

خواجه نصیرالدین طوسى دیدگاه‌هاى فلسفى و کلامى در حوزه ترمیم یک نظام سیاسى مطلوب دارد. خواجه حوزه‌هاى سیاست را شامل سیاست نفس، سیاست منزل و سیاست جامعه مى‌داند. لازمه تدبیر و سیاست در پیشگیری نابسامانى‌ها سه چیز است: ۱) ناموس (قانون) ۲) حاکم (دولت) ۳) دینار (قدرت مالى). در جهان‌بینى الهى و سیاست مبتنى بر شرع، حاکم یک جامعه وظيفه‌ی هدایت افراد جامعه از نقصان به کمال را بر عهده دارد. از دیدگاه خواجه با توجه به اهداف سیاسى‌ای که دولت‌ها برای خویش تعریف مى‌کنند، مى‌توان سیاست آن‌ها را به دو نوع سیاست امامت (فاضله) یا سیاست کامله و سیاست تقلب یا ناقصه تقسیم کرد. سیاست دولت امامت طبیعتاً مبتنى بر عدالت و امامت است. اگرچه دیدگاه‌هاى خواجه با زبان فلسفى - کلامى بیان شده و طرح در انداختن مدنیّه فاضله را پیشنهاد مى‌کند، اما وقتى وی به بیان شرایط این دولت و ویژگی‌هايش مى‌پردازد دقیقاً دولت مبتنى بر شرع را مدنظر دارد که خود نیز به آن

تصریح مى‌کند و این دولت در ولایت و امامت فقیهان بر مردم کاملاً منطبق است.

محقق حلی از بزرگان فقهای شیعه با روشى جدید و طرحى نو به ترمیم فقه شیعه پرداخت و با تقسیم ابواب فقه شیعه به چهار قسم: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام، دست به ابتکار جدیدى در نوشتن فقه شیعه زد. چون دوران حیات وی همزمان با حمله مغول به بغداد بود بنابراین این طبیعى است که نگاه وی به فقه شیعه و فقه حکومتى شیعه خاص باشد. از نظر محقق حلی، وجود حکومت عدل ضرورتى انکارناپذیر است، زیرا بدون آن بسیاری از مصالح مسلمین بر زمین مانده و آنان از اهداف متعالی خویش به دور خواهند ماند. همان‌گونه که مصالح دینی مردم مطمح نظر شارع دین بوده، مصالح دنیوی آنان نیز مد نظر است و این مصالح بدون تشکیل حکومت عادل تأمین نخواهد شد و حاکمان عادل باید در رأس حکومت عدل قرار گرفته و بر اجرای احکام و اقامه حدود اقدام نمایند.

اندیشه سیاسى ولایت فقیه از قرن هشتم تا دهم هجرى نویسنده در بخش دوم با عنوان «اندیشه سیاسى ولایت فقیه از قرن هشتم تا دهم هجرى» به بررسی اندیشه‌هاى علامه حلی و شهید اول و تحول و استحکام اندیشه ولایت فقیه در این دو قرن مى‌پردازد.

علامه حلی از فقهای برجسته شیعه است که در صحنه جامعه بسیار فعال و در تدوین تاریخ فقه حکومتى اسلام دارای جایگاه فقهى برجسته‌ای است. آنچه که علامه حلی درباره فقه حکومتى اسلام مطرح کرده است به دو بخش کلامى (ضرورت حکومت) و فقهى (حوزه اختیارات) تقسیم مى‌شود. وی در نوشته‌هاى خود در حدود اثبات ضرورت ریاست و امامت برآمده و برای این مهم از قاعده لطف استمداد مى‌گیرد. در حوزه تبیین اختیارات رهبر و رئیس جامعه اسلامى نیز با استناد به آیات و روایات برخى از آن‌ها را نام مى‌برد که عبارتند از: حکم و فتوا، سهم امام در عصر غیبت، زکات و زکات فطره، اقامه حدود و اجرای احکام الهى، اقامه نمازها در عصر غیبت. علامه حلی فقها را نائبان ائمه (ع) مى‌داند و در جایی به صراحت فقیه را منصوب امام مى‌داند. وی امور دیگری که مربوط به شئون حکومتى و تدبیرى امام معصوم (ع) است را نیز از آن فقها مى‌داند. شهید اول صاحب کتاب لمعه دمشقیه، گرچه در زمان افول عباسیان و پیدایش حکومت‌هاى شیعی و علوی در خراسان و در شرایط تقیّه و پنهان‌کاری مى‌زیسته، اما با تمام وجود برای مکتوب نمودن قوانین حکومتى و فقه سیاسى اسلام تلاش کرد. وی فقه را به چهار قطب

نویسنده در بخش‌هاى کتاب، اندیشه‌ی سیاسى ولایت فقیه از قرن ۴ هجرى تاکنون را به پنج دوره تقسیم کرده و نظرات فقیهان را در دو حوزه کلام و فقه مورد واریسى قرار مى‌دهد

هستند. او ولایت فقیهان را استمرار ولایت پیامبر و ائمه می‌داند. او دامنه اختیارات ولی فقیه را دخل و تصرف در امور مسلمین در حوزه امور مالی، تألیف قلوب کفار برای مشارکت آن‌ها در جهاد، اقامه نماز جمعه در عصر غیبت، ولایت بر قضاوت، ولایت بر اقامه حدود، ولایت بر موقوفات و... می‌داند.

محقق اردبیلی از فقهای والامقام شیعه از جمله کسانی است که در حوزه اندیشه سیاسی و حکومتی دیدگاه‌های مؤثری دارد. به نظر ایشان اذن حضرت ولیعصر به فقها قطعی است به دلیل: الف) اجماع؛ ب) دلیل دیگر مثل اینکه در صورت عدم اذن ایشان برای نیابت فقیهان، در جامعه عسر و حرج و تنگنا ایجاد می‌شود، بلکه نظام اجتماعی انسان‌ها مختلف می‌گردد؛ ج) اخبار که دلالت دارند بر اینکه هر کس متصف به صفات مورد نظر بود، او به صورت دایم از جانب ائمه (ع) مأذون است. پس دیگر نیازی به اذن خاص از جانب هر یک از ائمه نیست و همین اذن و نصب عمومی کافی است. اردبیلی فقیه جامع‌الشرایط را نائب امام در همه امور دانسته و نتیجتاً تمامی اختیارات امام معصوم را برای فقیه قائل شده است. صاحب مدارک از فقهای بزرگ امامیه و از نوادگان شهید ثانی نیز در مواردی به تبیین اندیشه‌ی فقهی - سیاسی پرداخته است. به نظر وی چون فقیه از جانب امام معصوم (ع) نیابت دارد و نایب عام امام است، بنابراین می‌بایست وظایف منوب عنه خویش را تولیت کرده و آنچه را بر عهده اوست به دوش کشد.

ملا محمد تقی مجلسی، عالم بزرگ کشور، کمتر به مباحث سیاسی و حکومتی پرداخته است اما در اثرش به نام «روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه» در بحث اجرای حدود، بیان می‌کند که منصوب عام امام مانند فقها می‌تواند اقامه حدود کند. وی به صراحت فقیه را منصوب عام ائمه (ع) دانسته است. بنابراین در مواردی که ائمه (ع)، دخالت و تصرف در امور مسلمین داشتند، فقیه نیز حق دخل و تصرف خواهد داشت. وی به طور عملی نیز بعد از وفات شیخ بهایی و میرداماد، در اصفهان نماز جمعه را اقامه می‌نمودند.

محمد باقر مجلسی معروف به علامه مجلسی صاحب کتاب بحار الانوار در عرصه فقه حکومت و دخالت در امور سیاسی و حکومتی عصرش نقش فعالی داشته است. مجلسی چند نوع ریاست را شرح می‌دهد که عموماً از وظایف و شئون فقها محسوب می‌شوند: ریاست قضاوت و داوری بین مردم، ریاست بر فتوا، تدریس و وعظ، تصدی منصب امامت جمعه و جماعت. مرحوم مجلسی در موارد زیادی صراحتاً به بیان اختیارات

عبادت، عقود، ایقاعات و سیاسات تقسیم می‌کند و برای تبیین حقوق و وظایف و اختیارات فقها در عصر غیبت از بیان کلامی - فقهی بهره جسته است. شهید اول ضمن تبیین ضرورت قانون و رهبر برای جامعه به ملاک‌های مشروعیت رهبر جامعه به عنوان نائبان امام عصر (عج) می‌پردازد. به نظر وی فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت در حوزه‌های مختلف قضاوت و دادرسی، حوزه امور مالی، حوزه حدود و تعزیرات، حوزه اقامه نماز جمعه و... به نیابت از امام عصر (عج) ولایت دارد. شهید به نیابت عامه فقیه از حضرت ولیعصر تأکید فراوان دارد. پس در غیاب آن حضرت، فقیه به نصب عام و نیابت عام، امور و وظایف مربوط به آن حضرت را تولیت و سرپرستی می‌نماید.

اندیشه سیاسی ولایت فقیه از قرن دهم تا سیزدهم هجری

نویسنده در بخش سوم با عنوان «اندیشه سیاسی ولایت فقیه از قرن دهم تا سیزدهم هجری» به بررسی اندیشه‌های سیاسی ولایت فقیه از نظر محقق کرکی، شهید ثانی، محقق اردبیلی، صاحب مدارک، مجلسی اول و دوم، صاحب حدائق و فیض کاشانی می‌پردازد.

محقق کرکی مشهور به محقق ثانی از فقهای برجسته شیعه، بحث‌های صریح و شفاف را در حوزه ولایت فقیه مطرح کرده است. وی غیر از نبوت و امامت شکل سومی از اقامه حکومت را که همان ولایت فقیه است را بحث می‌کند. مستندات کرکی در بحث ولایت فقیه روایات وارده از ائمه (ع) است. وی اوصاف و اختیارات فقیهان در عصر غیبت را نیز برمی‌شمرد. کرکی علاوه بر اینکه در بسیاری از موارد خودش در عمل تصدی ولایت نموده و در اموری که خداوند و پیامبر و ائمه به او اذن داده‌اند دخل و تصرف می‌نماید، در آثار خویش به صراحت به این موارد نیز می‌پردازد و این را نیز دلیلی بر نیابت عام فقیه بر جمیع مناصب شرعی می‌داند.

شهید ثانی از فقهای برجسته شیعه که در شرایط سختی می‌زیسته، تألیفات فقهی زیادی داشته است. وی برای اثبات ضرورت رهبری و حکومت در هر جامعه به دلایل عقلی و نقلی می‌پردازد. مهم‌ترین دلیل عقلی همان قاعده لطف است و دلیل نقلی نیز روایات متعددی است که بیان کرده است. وی حکومت و ریاست را به دو دسته مشروع و مطلوب یعنی حکومتی که ملاک و معیار آن حاکمیت الهی است و نامشروع و نامطلوب یعنی حکومتی که این معیار در آن وجود ندارد، تقسیم می‌کند. از نظر وی حکومت پیامبر، حکومت امام، و ولایت فقیه از مصادیق حکومت مطلوب

سلار دیلمی صاحب کتاب «الراسم العلویه فی الاحکام النبویه» گرچه نگاه کلان و جامعی به بحث ولایت فقیهان و اختیارات و وظایف آن‌ها ندارد، اما در مواردی با همان نگاه خردش به اختیارات فقیهان اشاره کرده و آن را به صراحت بیان کرده است

ولایت فقیه

شیخ طوسی نظرات فقهی فراوانی در مورد ولایت فقیه دارد. وی در موارد مختلف به اختیارات پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) در عصر حضور می‌پردازد و آن‌گاه به عصر غیبت پرداخته و حق دخل و تصرف در امور افراد و جامعه را به فقها نسبت می‌دهد

وظایف فقیهان و عالمان دین در عصر غیبت می‌پردازد. شیخ یوسف بحرانی (صاحب‌الحدایق) از جمله کسانی است که تئوری ولایت فقیه را به طور صریح مورد عنایت قرار داده است. شیخ بحرانی به شرح مقبوله عمر بن حنظله پرداخته و ضمن بررسی آن به وظایف فقیه ولایت او در امور حسبیه و در صورت نبود فقیه جامع‌الشرایط عالم عادل می‌تواند برخی از امور حسبیه را تصدی کند. بحرانی در موارد متعددی به اختیارات فقها که نایب ائمه (ع) در عصر غیبت‌اند، اشاره می‌کند: بحث تولی و تصدی امر زکات، زکات فطره، وجوب نماز جمعه در صورت اجتماع شرایط آن، وصایت از وصی در زمان مرگ وصی اول، ولایت سفیه، مقلس و غایب، ولایت بر نکاح مجنون و سفیه و صغیر. بحرانی حاکم در معنای اولیه و اسیل آن امام عادل را می‌داند و در صورت عدم حضور امام، کسی که مأذون از جانب اوست و در صورت فقدان امام و نایب او، فقیه جامع‌الشرایط حکم هر یک از آن‌ها را داراست.

فیض کاشانی از علمای بزرگ شیعه با وجود گرایش اخباری‌گری‌اش، به تعلیم علوم عقلی هم همت گماشته و به وضوح می‌توان گرایش سیاسی را در آثارش دید. او با استدلال به روایاتی مانند مشهوره ابی‌خدیجه حکم فقیه جامع‌الشرایط را در عصر غیبت نافذ دانسته و او را از طرف امام صادق (ع) مأذون می‌شمرد. وی آن‌ها را چانشینان ائمه (ع) می‌داند که اجازه دارند در اداره امور عمومی مردمان تصرف کرده و جامعه آن‌ها را به سمت صلاح و رستگاری هدایت نمایند. او همچنین به تبیین مصادیق اختیارات عالمان و فقیهان در عصر غیبت پرداخته و عنوان می‌کند: تبیین شرع و قانون الهی برای مردم، قضاوت، اقامه جمعه و جماعت در عصر غیبت، دیون مالی از قبیل زکات و خمس، امور حسبیه از قبیل اقامه حدود و اجرای تعزیرات، دفاع در مقابل تعرض و هجوم دشمنان. فیض تصدی این امور توسط فقها را به مقدور بودن آن مشروط می‌سازد و در غیر این صورت برای اجرای سیاست دینی باید با پادشاهان جامعه همکاری نمایند تا سیاست عرفی و دنیوی با سیاست شرعی کامل شود.

اندیشه سیاسی ولایت فقیه در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری نویسنده در بخش چهارم با عنوان «اندیشه سیاسی و ولایت فقیه در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری» به بررسی اندیشه‌های سیاسی وحید بهبهانی، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، صاحب مفتاح‌الکرامه، صاحب ریاض، محقق نراقی، عبدالفتاح مراغی، صاحب جواهر، میرزای قمی، شیخ مرتضی انصاری، فاضل دربندی، سید محمد بحر العلوم، سید عبدالحسین لاری،

محقق مامقانی و نظریه خاص میرزا محمدحسین نائینی می‌پردازد. دوران وحید بهبهانی از مجددان فقه شیعه آغاز دوران درخشان ولایت فقیه است. وی سرسلسله فقهایی است که با طرح مباحث دقیق اصولی در برابر اخباریان مقاومت کرد و از نو باب تفکر و اندیشه را برای فقه‌های شیعه گشود. وی با تمسک به اخبار وارده در زمینه نیابت فقیهان در عصر غیبت بر مضمون مشترک همه این اخبار تأکید می‌کند. شیوه و روش وحید بهبهانی در ولایت فقیه بعد از قطعی بودن نصب و تقسیم آن به دو روش خاص و عام، این‌گونه است که اصل اولی در نصب فقها به نیابت از امامان معصوم (ع) مانند انتخاب نایب در عرف عقلا به شیوه نصب خاص است، لیکن از ادله ولایت فقیه استنباط می‌شود که نصب فقیهان به شکل عام آن بوده، چرا که ائمه (ع) متمکن از نصب خاص نبوده‌اند. به نظر وی تصرفات حاکم جائز در انفال و اراضی مفتوحه عنوه، زکات و غیره، تصرف در حق امام و نائبانش یعنی فقیهان در عصر غیبت می‌باشد که طبیعتاً بدون رضایت آن‌ها حرام است.

شیخ جعفر کاشف‌الغطاء علاوه بر تعمق در فقه و اجتهاد در تحولات اجتماعی و سیاسی عصر خویش نیز تأثیر ماندگاری گذاشته است. وی بحث مطولی درباره جهاد دارد. به نظر وی اگر امام غایب بود و یا حاضر اما غیر متمکن از استیذان بود، مجتهدان مکلف‌اند به امر دفاع از مسلمین بپردازند و نیز اطاعت از مجتهدان و فقها بر مردم واجب است. در حوزه عمل نیز به فتحعلی‌شاه برای جنگ و اخذ زکات و دریافت مالیات از مردم اذن داده است و مردم را نیز موظف به عمل و اطاعت می‌کند. وی در مورد تولیت اقامه حدود، ترافع بین مردم، پرداخت زکات، خمس و... برای ولایت فقیه نظرات صریح دارد و شجاعانه بیان می‌کند.

صاحب مفتاح‌الکرامه در بحث حاکم که مرادش فقیه جامع‌الشرایط است، وی به صراحت فقیه را قائم‌مقام امام عصر (عج) معرفی می‌نماید. به نظر وی فقیه منصوب از طرف امام (ع) است برای تأمین مصالح جامعه. حوزه اختیارات فقیه را نیز حوزه قضاوت، امر از دواج مجنون، حکومت و ولایت بر سفیه و ولایت بر اموال مقلس می‌داند.

صاحب ریاض در کتاب ریاض‌المسائل به موارد مختلفی از ولایت فقیهان اشاره کرده است مانند: فتوا دادن، حکومت کردن، دریافت زکات، سهم امام، مباشرت فقیه در امر خمس، ولایت بر کودک و مجنون در صورت فقدان پدر، جد و وصی و... وی با صراحت مراد از حاکم را ولی فقیه دانسته و با توجه به اینکه وی در سرتاسر ابواب فقه در کتاب خودش حاکم را والی علی‌الاطلاق می‌داند پس نگاه وی به ولایت فقیه نگاهی گسترده

محقق حلی از بزرگان فقهای شیعه با روشی جدید و طرحی نو به ترمیم فقه شیعه پرداخت و با تقسیم ابواب فقه شیعه به چهار قسم: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام، دست به ابتکار جدیدی در نوشتن فقه شیعه زد

ولایت فقیه

حکومتی بودن آن ثابت شده فقیه نیز بر آن مورد ولایت دارد. عبدالفتاح حسینی مراغی مشهور به صاحب عناوین، مؤلف کتاب «العناوین الفقهیه» به دلیل نوع نگاهی که به بحث ولایت فقیه دارد، مورد توجه است. وی در عنوان هفتاد و سوم کتاب خویش به بحث ولایت و مراتب آن پرداخته و عنوان هفتاد و چهارم را نیز به ولایت حاکم شرعی اختصاص داده است. وی به شرح احادیث مختلف در مورد ولایت فقیه پرداخته و معتقد است که واگذاری امور به دیگران یا از باب نیابت است، مانند توکیل و یا از باب نصب و در حقیقت تفویض ولایت، همان احداث ولایت بوده و یا از باب بیان حکم شرعی است؛ به این معنی که این فرض از موضوع، حکمش ولایت می‌باشد. ظاهر امر حکایت از آن دارد که ولایت حاکم شرعی از قبیل همین امر اخیر یعنی بیان حکم شرعی می‌باشد و جعل معصوم کاشف است، نه توکیل و نه نصب.

شیخ محمدحسن نجفی اصفهانی از ارکان علمای امامیه و صاحب بزرگ‌ترین موسوعه فقهی شیعه به نام جواهرالکلام است که به دلیل موقعیت کتاب ارزشمندش به شیخ‌الفقها و صاحب جواهر مشهور است. نجفی تکمیل‌کننده حرکت علمی و فقهی جدیدی بود که اساس آن را وحید بهبهانی در برابر اندیشه اخباری‌گری گذاشت. صاحب جواهر در تدوین فقه شیعه در ابواب گوناگون به ویژه در مباحث زکات، طلاق، جهاد، امر به معروف و حدود اسلامی، مطالب ارزنده‌ای درباره اثبات ولایت فقیه در عصر غیبت امام عصر (عج) بیان داشته است. موضوع ولایت فقیه در میراث مکتوب و ماندگار صاحب جواهر بازتابی صریح، روشن و گسترده دارد. صاحب جواهر فقیهان را مصداق حاکم عادل در عصر غیبت معرفی می‌کند و ولایت فقیه را از مسایل بدیهی دانسته که هیچ نیازی به استدلال ندارد، علیرغم آن در اثبات آن کوتاهی نکرده و دلایل فراوانی بر ولایت عامه فقیه اقامه کرده است. دلیل نقلی (روایی) دلیل عقلی، اجماع و تاریخی (نصب فقیه از طرف امام صادق (ع) و امام رضا (ع)) از جمله آن‌هاست.

میرزا ابوالقاسم قمی از فقها و اصولیان بزرگ و صاحب کتاب معروف قوانین‌الاصول، معروف به صاحب قوانین است. او در بسیاری از موارد امور را به حاکم ارجاع می‌دهد و مراد وی از حاکم نیز فقیه شرعی است. همچنین به نظر وی امری همچون امور حسبیه، بسیار وسیع و گسترده است و شامل جهاد، امر به معروف، فتوا، قضا، اقامه حدود و... می‌شود که تمام این امور موکول به حاکم شرعی می‌باشد. وی همچنین تصرف در مال تیمم و سفیه و مجنون و غایب و دیون میت و اوقاف و اخذ خمس

و عمیق است و شامل تمام اختیاراتی می‌شود که از جانب امام معصوم (ع) بر عهده او قرار می‌گیرد.

ملا احمد نراقی از فقهای بزرگ شیعه، به حق نقطه عطفی در تاریخ فقه سیاسی شیعه ایجاد کرد. وی مباحث فقه حکومتی را انسجام بخشیده و مسائل پراکنده مطرح‌شده در این زمینه توسط فقهای پیشین را تمرکز و ساماندهی می‌نماید، به این دلیل برخی او را نقطه شروع مباحث ولایت فقیه می‌دانند. او مباحث مربوط به ولایت فقیه را در عانده ۵۴ از کتاب عواید الایام خود ذکر می‌کند. او در اقدامی ابتکاری مسئله ولایت فقیه و دلایل و روایات مربوط به آن را در یک عانده گردآوری می‌نماید. نراقی پس از فراغت از اثبات ولایت پیامبر و ائمه، به تبیین اصل عدم ولایت کسی بر کس دیگری مگر به اذن خداوند یا یکی از اوصیای او می‌پردازد. در این صورت او در همان محدوده‌ای که به او ولایت داده شده، دارای ولایت است. به نظر وی از اصل عدم ولایت، باید ولایت فقیهان را استثنا نمود، چراکه فقیهان از سوی پیامبر و امام معصوم دارای اذن و اختیار بوده و منصوب آن‌ها هستند. وی دلایل نوزده‌گانه روایی برای اثبات ولایت فقیها مطرح می‌کند. او علاوه بر روایات به دلایل عقلی نیز تمسک کرده است که ولایت حسبیه یکی از آن‌هاست. نراقی برای تعیین اختیارات فقیها بر دو قاعده کلی تأکید می‌کند: یکی آن که هر آنچه نبی و امام بر آن ولایت دارند و جزو اختیاراتشان به حساب می‌آید، فقیه نیز چنین ولایت و اختیاری دارد مگر آنکه دلیلی چون اجماع، نص و یا غیر از این دو برای استثنا وجود داشته باشد. قاعده دوم آن که هر کاری که به امور دینی و دنیایی بندگان مرتبط بوده و از آن مضرری نیست یا به حکم عقل یا به حکم عادت و یا به حکم شرع و یا اجماع، یا از آن رو که انجامشان ضروری است، ولی مسئولیت آن به عهده شخص خاصی گذاشته نشده، انجام این امور بر عهده فقیه بوده و او می‌تواند در این امور تصرف کند. وی مناصب و اختیارات زیادی برای فقیه قائل است که عبارتند از: ولایت در فتوا، ولایت بر منصب قضاوت و دادرسی، ولایت بر اجرای حدود و تعزیرات، ولایت بر اموال یتیمان، ولایت بر اموال دیوانگان و سفیهانی که ولی ندارند، حق شفعه فسخ شده بر اثر خیار، ادعای غبن و حق سوگند دادن، حق رد سوگند، حق قصاص در خون و جنایات، اقامه بینه و جرح شهود، حکم به ورشکستگی و تقسیم اموال ورشکسته بین طلبکاران و... وی معتقد است که همه چیزهایی که امام معصوم (ع) بر آن‌ها ولایت دارد برای فقیه نیز ثابت است و فقیه باید در هر موردی از کارهای سلطان و امام (ع) به تحقیق و جستجو بپردازد. هر موردی که

**آنچه قطب راوندی را از دیگر فقها متمایز می‌کند
نظرات وی درباره نهی از منکر در جامعه است و برای
رد سلطان جائز حتی اقدام به استفاده از سلاح را نیز
جائز دانسته است**

ولایت فقیه

دارای جهات صلاح نهایی است، اختیار دارد و اوست که راه صحیح را به مردم می‌نمایاند. وی همچنین به ولایت عدول مسلمین نیز از باب حسبه و در صورت فقدان مجتهدین پرداخته است.

سید محمد بحر العلوم صاحب کتاب «بلغة الفقیه» در رساله‌ای با عنوان «رساله فی الولایات» به بررسی مسئله ولایت و اقسام آن پرداخته است. وی در بیان اقسام ولایت به ولایت بالمعنی الاخص و ولایت بالمعنی الاعم و نیز تقسیم ولایت به اجباری و اختیاری اشاره می‌کند. به نظر بحر العلوم بحث در مورد ولایت فقیه شامل سه بخش است: ۱) ثبوت ولایت برای فقیه؛ ۲) چه مقدار از ولایت برای فقیه ثابت است؛ ۳) مولی علیه فقیه چه کسانی هستند و موارد ولایت وی کجاست. به نظر بحر العلوم ثبوت ولایت فقیه برای فقیه مورد اختلاف نیست و هر دو اجماع محصل و منقول درباره آن حاصل بوده و سنت نیز بر آن تأکید می‌کند. آنچه مورد نزاع است میزان اختیارات فقیه می‌باشد. او پس از بررسی ادله فراوان عنوان می‌کند تنها این فرض صحیح می‌باشد که منصوب در عصر غیبت تنها فقیه جامع‌الشرایطی است که می‌تواند این مسئولیت را تولی نماید. پس با قاطعیت می‌توان این قاعده کلی را مطرح نمود که مردم در تمامی اموری که بر نظر امام متوقف است، می‌توانند به فقیه جامع‌الشرایط مراجعه کنند.

سید عبدالحسین موسوی لاری که در سن ۲۲ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمده است، زندگی علمی و عملی وی از بارزترین مصادیق اعتقاد به ولایت فقیهان در عصر غیبت است. از ایشان که بیش از چهل اثر به جای مانده پس از هجرت از عراق به ایران برای رهبری سیاسی شیعیان در منطقه جنوب ایران و اوضاع ویژه آن زمان ایران در جنوب، آن هم با تبعیت از حکم فقیه جامع‌الشرایط دیگری چون میرزای شیرازی، جای هیچ شبهه‌ای در خصوص نظریات وی باقی نمی‌گذارد. به نظر وی مسئولیت فقیهان در عصر غیبت شامل دو حوزه کلی است: اول همه آنچه از مسئولیت‌های پیامبر (ص) و ائمه (ع) در مسئله حکومت و پاسداری از اسلام محسوب می‌شود، غیر از مواردی که مستثنا شده است. دوم تمام کارهایی که در زمینه امور دینی و دنیوی از مؤمنان خواسته شده، اما انجام آن وظایف بر عهده گروه معینی نیست، وی به صورت یک قاعده کلی تمام اختیارات امام را از آن فقیه می‌داند.

محقق مامقانی، صاحب کتاب «هدایة الانام فی حکم اموال الامام» از فقهای بزرگ و متقی شیعه بخشی از کتاب خود را به «ولایت الحاکم» اختصاص داده است. وی معتقد است که پیامبر و امام دارای سه بُعد

و زکات را از این دسته امور می‌داند. بنابراین تولی این امور نیز بر عهده حاکم شرع است.

شیخ مرتضی انصاری از بزرگان فقهای شیعه، برگزارکننده عالی‌ترین دوره اجتهاد، در تحقیقات فقهی و اصولی‌اش، دارای ابتکار و نوآوری بود. عمده مباحث شیخ در فقه سیاسی، پیرامون اختیارات و مناصب فقهاست. وی به طور مفصل به وظایف فقیه در عصر غیبت پرداخته و با دقت محققانه خویش، این موارد را بررسی می‌کند. با توجه به برداشت‌های مختلف و گاه متضادی که از نظرات شیخ اعظم ارائه شده، بررسی آرای وی از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در نظرگاه اولیه، شیخ اعظم بنا بر مشی فقهی و تحقیقی خویش در ولایت عامه فقیه تردید کرده و در ادامه به شهرت آن اذعان می‌نماید. وی به ولایت تصرف در اموال و نفوس اشاره می‌کند که آن را دو نوع می‌داند: یکی تصرف استقلالی که آن را ویژه پیامبر (ص) و ائمه و نایبان خاص آنان دانسته و معتقد است که تصرف استقلالی فقیه با ادله ولایت فقیه ثابت نمی‌شود. شیخ در تشریح نوع دوم تصدی، تصرف دیگران را منوط به اذن ولی می‌داند اما خود ولی هم ممکن است برای تصرف خویش نیازمند اذن باشد. اذن صادر شده از جانب ولی برای تصرف دیگران می‌تواند در قالب‌های گوناگون قرار گیرد از جمله استنباه و وکالت، تفویض و تولیت و یا صرف رضایت. شیخ معتقد است این امور اموری هستند که اراده شارع مقدس به وجود و تحقق آن‌ها تعلق گرفته و خود کسانی را مکلف و موظف به انجام آن‌ها نموده است. در این گونه امور فقیه اگر واجد شرایط مذکور باشد می‌تواند به عنوان فردی از افراد جامعه، متکفل انجام آن‌ها شود. اما اموری هستند که وجودشان یا وجوبشان قطعاً یا احتمالاً مشروط به رأی و نظر فقیه است، مانند حوادث واقعه. در این امور که بیشتر مربوط به شئون امت است، فقیه باید شخصاً انجام آن‌ها را بر عهده گیرد و یا دیگرانی را به انجام آن‌ها مأمور کند. شیخ برای اثبات ولایت فقیه به دلایل نقلی فراوانی پرداخته است، از جمله مقبوله عمر بن حنظله و توقیع اسحاق بن یعقوب. همچنین در کتب فقهی خویش نیز در ابواب مختلف به وظایف و اختیارات فقیه پرداخته است.

میرزا آقا دربندی مشهور به فاضل دربندی صاحب کتاب خزاین الاحکام در یکی از خزینها به ولایت فقیه اشاره می‌کند. وی در ابتدا به اصل عدم ولایت پرداخته که احدی نه بر مال فرد دیگر و نه بر منافع بدن او هیچ‌گونه ولایتی ندارد و خدا تنها بر همه چیز ولایت دارد. ولایت پیامبر و ائمه (ع) بر بندگان به استناد دلایل نصب، خبر متواتر و اجماع فقیهان است. در ادامه وی معتقد است که بعد از ائمه (ع) فقها در هر آنچه که

او وجود نخواهد داشت. به نظر نائینی در عصر غیبت عدالت و تقوا نیز همچون عصمت، البته در مرتبه‌ای پایین‌تر می‌تواند حافظ حقیقت سلطنت باشد. برای رسیدن به حقیقت عدالت و تقوا برای والی می‌توان دو کار را انجام داد: ۱) تعیین حدود و وظایف والی به طوری که تعدی از آن به انزال وی بینجامد نظر باب امانت فقه؛ ۲) تعیین هیئت نظارت از عقلا و صلحا بر عملکرد دولت تا اینکه مانع تبدیل ولایت به مالکیت شوند. وی معتقد است برای تحدید قدرت سلطان و جلوگیری نمودن از سلطنت تملکیه و تسلطیه، تأسیس مجلس شورا و تدوین قانون اساسی امری لازم و ضروری است. اما نائینی نظرش را در مورد ولایت فقیهان بر امور حسبیه به طور صریح و قاطع ابراز می‌دارد و حتی امور سیاسی را نیز از وظایف حسبیه برمی‌شمرد. وی در استدلال بر ولایت فقیه به روایات مطرح‌شده در این باره استناد کرده و همه آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. گرچه وی معتقد است مجموع این روایات نمی‌تواند ولایت فقیه را در همه امور حتی اقامه نماز جمعه اثبات کند، اما با توجه به اینکه وی ولایت فقیه را در امور حسبیه به طور قطعی پذیرفت و حتی حوزه امور حسبیه را نیز با حوزه ولایت سیاسی تعمیم داد، می‌توان وی را در زمره قائلین به ولایت عامه برای فقیه قرار داد.

اندیشه سیاسی ولایت فقیه در قرن پانزدهم (میوه دادن درخت ولایت فقیه در دوران طلایی‌اش)

نویسنده در بخش پنجم کتاب را با عنوان «اندیشه سیاسی ولایت فقیه در قرن پانزدهم (میوه دادن درخت ولایت فقیه در دوران طلایی‌اش)» به بررسی اندیشه‌های آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله خویی، شهید صدر و حضرت امام خمینی (ره) اختصاص می‌دهد. آیت‌الله بروجردی، مرجع عالیقدر، در بحث نماز جمعه و تقریرات به جای مانده از درس ایشان در باب ولایت فقیه، بحثی مستدل و برهانی ارائه کرده‌اند. او ضمن اعتقاد به نصب عام فقیه از طرف ائمه (ع) بیان می‌کند که تعیین فقیه برای این منصب قطعی و متعین است. بنابراین در اینجا امر دایر بر این است که یا اصلاً نصبی صورت نگرفته باشد و یا اینکه فقیه عادل به این مقام منصوب شود و چون در بحث‌های قبلی بطلان نظر اول را ثابت کردیم، نظر دوم یعنی نصب فقیه ثابت و قطعی می‌شود. در این خصوص می‌توان از مقبوله عمر بن حنظله به عنوان شاهد و مؤید استفاده کرد.

آیت‌الله خویی از فقهای معاصر، نظراتی همواره تأثیرگذار و قابل اعتنا

هستند: اول، بعد اشراقی معصوم که مخصوص خود اوست و قابل تفویض به دیگران نیست. دوم، بعد تدبیری او که به دفع ظلم و استیفای حق مظلوم از ظالم و امور دیگر مرتبط است و این جنبه در عصر غیبت باید توسط دیگران به انجام رسد. لذا مسئله انتصاب افرادی در عصر غیبت از مستقلات عقلیه است. بعد سوم امام نیز همان مرتبه اولویت او بوده که از مؤمنین حتی نسبت به خودشان نیز اولی‌تر است و در تمام امور آن‌ها حق دخل و تصرف دارد. این مرتبه‌ای است که اثبات آن برای غیر امام بسیار مشکل است. به نظر مامقانی در عصر غیبت، فقیهان عادل از طرف ائمه (ع) منصوب‌اند که به عنوان شریف‌ترین افراد امت ولایت بر امور جامعه را بر عهده گیرند.

فقیه و اصولی برجسته میرزا محمدحسین نائینی از شاگردان میرزای شیرازی و عضو هیئت استفتا آخوند خراسانی که نسبت به مسائل سیاسی روز جهان اسلام آگاهی و هوشیاری داشته، زندگی سیاسی‌اش نیز قابل مطالعه است. نگاه نائینی به مباحث حکومت و ولایت برداشت‌های گوناگونی را موجب شده است. نائینی اصل حکومت را به دو نوع تقسیم کرده و ویژگی‌های هر یک را بررسی می‌کند: ۱) حکومت استبدادی که با الفاظ دیگری چون تملکیه و دلبخواهانه و خودسرانه و اعتساف و استبدادیه نیز تعبیر می‌شود. ۲) نوع دوم حکومت از نظر نائینی حکومت قانون و یا مشروطه است. حقیقت واقعیه چنین حکومتی عبارت است از ولایت بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت، نه مالکیت و از این رو استیلای سلطان به مقدار ولایت بر امور محدود و تصرفش چه به حق باشد یا به اغتصاب، به عدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود. از نظر وی حقیقت سلطنت و حکومت در اسلام همان ولایت است و ولایت مراتبی دارد. بالاترین مرتبه آن که هرگز قابل واگذاری نیست، ولایت پیامبر (ص) و ائمه (ع) است. مرتبه‌ای از ولایت که رجوع به امور تدبیر و سیاست امور بندگان و مسائلی همچون جنگ و صلح که مربوط می‌شود و مرتبه‌ای دیگر که مربوط به افتاء و قضاوت است. این دو مرتبه و دو منصب در زمان پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) و خلفای ثلاثه در اختیار دو طایفه بوده و در هر شهری معمولاً والی غیر از قاضی بوده است و گاهی نیز اگر کسی صلاحیت اعطای هر دو وظیفه را داشت، تصدی هر دو آن‌ها را بر عهده گرفته است. در اینکه فقیه در عصر غیبت تصدی منصب قضا و افتاء را داراست هیچ شکی نیست، همچنین تصرف در بعضی امور حسبیه و توابع قضا، حال اگر فقیهی جامع‌الشرایط اهلیت و شرایط اعطای هر دو منصب را داشته باشد، اشکالی در تصدی

شهید اول به نیابت عامه فقیه از حضرت ولیعصر
تأکید فراوان دارد. پس در غیاب آن حضرت، فقیه به
نصب عام و نیابت عام، امور و وظایف مربوط به آن
حضرت را تولیت و سرپرستی می‌نماید

داشته است. او معتقد است که پیامبر (ص) و اوصیای ایشان از سه جهت ولایت دارند: اول اینکه در تبلیغ احکام ولایت دارند و اطاعت از ایشان واجب است. دوم اینکه اوامر شخصی ایشان مطاع خواهد بود و سوم، ولایت ایشان بر اموال و انفس مردم است. به نظر وی در حوزه تبلیغ احکام البته در رابطه با مقلدین، اطاعت از فقیه واجب بوده و در این مسئله احدی مخالفت ندارد. اما در غیر از این مورد اینکه فقیه مستقلاً حق تصرف در اموال مردم داشته و ولایت داشته باشد که منزل کسی را خرید و فروش کند یا دختر کسی را به عقد دیگری درآورد و امثال اینها، چنین حق و ولایتی از جانب شارع مقدس به او تفویض نشده است. به نظر او هیچ دلیلی در این زمینه وجود ندارد.

آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر از اندیشمندان معاصر که در حوزه فلسفه و اقتصاد اسلامی صاحب نظر است، در ابعاد سیاسی و حکومتی دارای پرونده‌ای قابل اتکا و در بعد نظری نیز مباحث قابل استناد و بارزنی دارد. از نظر شهید صدر حوزه و قلمرو اختیارات و گستره آن برای ولایت، بیشتر در نظارت بر اجرای احکام شرعی و انطباق مسایل جاری بر شریعت است. حوزه اختیارات فقیه در عصر غیبت از دیدگاه شهید صدر در حوزه امور مباح است و اینکه امور جاری جامعه اسلامی باید منطبق بر احکام اسلامی و شریعت مقدسه باشد. بنابراین اگر در این حوزه قوانینی هم وضع می‌شود باید در این محدوده و قلمرو به تشریح قوانین اقدام گردد.

حضرت امام خمینی (ره) از جمله فقهای برجسته معاصر است که هم در حوزه نظر و هم در حوزه عمل به نظریه ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشته و سعی کرد بر اساس این نظریه یک انقلاب بزرگ شکل دهد و نظامی نیز بر این نظریه استوار سازد. ایشان زحمات علمای سلف خویش را در دو حوزه اندیشه و عمل به ثمر رسانده و اینک پس از سال‌ها تلاش فکری و اقدامات عملی، ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران به بار نشسته است. از نظر ایشان چون احکام اسلام محدود به زمان یا مکان نیست، پس تشکیل حکومت نیز منحصر در مواقع خاصی نخواهد بود. وی آن قدر بر ضرورت دستگاه حکومت و تشکیل آن تأکید دارد که اسلام را غیر از حکومت نمی‌داند و هدف حکومت نیز تعالی و تکامل جامعه و حفظ حدود و مقررات و ایجاد نظم در جامعه است. به نظر ایشان ماهیت قوانین اسلام بیانگر آن است که در جهت تکوین یک دولت وضع شده‌اند. دلیل دیگری که امام بر ضرورت تشکیل حکومت اقامه می‌کند، سنت و رویه مسلمین و عدم اختلاف آنان در این امر است.

ایشان از جمله اندیشمندانی است که منشأ حاکمیت حاکم را الهی دانسته و مشروعیت حکومت را در این راستا توجیه می‌کند. ایشان مشروعیت هر قانون و مجری حکومتی را در انتساب به خداوند می‌داند. به نظر ایشان تنها حاکم الهی است که حکومتش بر جامعه مشروع است و غیر از او هر که باشد، طاغوت است. نظریه حضرت امام در مورد ولایت فقیه بر حسب زمان و مکان در عرصه نظر و عرصه عمل کم کم به نقطه تکامل خویش رسید و با ادله مختلف آن را به اثبات رساند. به نظر ایشان ولایت بر جامعه مسلمین امری است که هم عقل ما را به آن رهنمون می‌کند و هم تصریحات فراوانی از شرع بر آن رسیده است. به نظر عقلی آنچه دلیل امامت است خود آن دلیل لزوم حکومت بعد از غیبت ولی‌امر (عج) است. ایشان در مورد دلیل نقلی به روایات

متعدد «الفقهاء حصون الاسلام...»، «ان العلماء ورثة الانبياء...»، «روایت عمر بن حنظله»، «روایت ابی خدیجه» و «روایت اللهم ارحم خلفایی...» اشاره می‌کند. امام خمینی شرایطی برای ولی فقیه در نظر می‌گیرد که عبارتند از: «علم به قانون»، «عدالت»، «کفایت». به نظر امام (ره) گستره و قلمرو اختیارات ولی فقیه بسیار وسیع است. حدود اختیارات فقیه در اندیشه امام (ره) تنها در قضاوت، فتوا، اجرای حدود، اخذ مالیات شرعی و خراج، اخذ خمس و زکات و صرف آن در مصالح مسلمین، ولایت بر صغیر و سفیه و مجنون و موارد دیگر نیست. به نظر امام (ره) برای فقیه عادل جمیع آنچه برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) ثابت است، از آنچه که به حکومت و سیاست برمی‌گردد، محقق است. بر اساس دیدگاه امام، اصل اولی درباره محدوده اختیارات فقیه، تمام اختیارات حکومتی پیامبر و امام معصوم (ع) است مگر در موارد خاص. به نظر ایشان ولی فقیه در تمام شئون مربوط به حکومت و سرپرستی جامعه، حق اعمال ولایت و تصرف دارد و می‌تواند امور عمومی، سیاسی و اجتماعی مردم را تولیت نماید، اما در برخی از موارد که پیامبر (ص) و امام (ع) ولایتی از جهات دیگر داشته باشند، فقیه چنین ولایتی را ندارد. به عنوان نمونه یکی از محدودیت‌های ولایت فقیه در حوزه زندگی خصوصی مردم است. همچنین ولی در امور مختص به معصوم، اگرچه از شئون حکومت هم باشد، نمی‌تواند اعمال ولایت نماید. و نیز مصلحت عمومی جامعه از اموری است که رعایت آن بر ولی فقیه لازم است.

نقد کتاب

معمولاً در نقد هر کتابی به سه جنبه آن می‌پردازند. آن سه جنبه عبارتند از: نقد شکلی، نقد روشی و نقد محتوایی. برای نقد کتاب حاضر نیز به نقد شکلی، روشی و محتوایی در حد مقدور می‌پردازیم. ضمن اینکه نقد هر کتابی علاوه بر دیدن نکات ضعف کتاب می‌تواند زمینه‌ای برای تبیین نکات مثبت و قوت کتاب و رفع عیوب آن باشد.

کتاب حاضر از نظر شکلی کتاب مناسبی است، یعنی هم تصویر روی جلد، هم صفحه‌آرایی، هم به لحاظ نوشتاری، ویرایشی و... دارای کمترین اشتباهات است. اکثر ارجاعات به خوبی در پایین ورق کتاب آمده است، و همه منابع در انتها به خوبی بیان شده‌اند و نیز نمایه کتاب نیز به طور کامل ذکر شده است. در عین حال کتاب از نظر منبع غنی است.

در مورد نقد روشی کتاب چند نکته لازم به ذکر است: اول اینکه کتاب یک منطق اساسی برای چپش مطالب نداشته است. در چپش منطقی برای یک کتاب مقدمه، متن و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرد. کتاب حاضر دارای یک مقدمه است که از طرف ناشر تهیه شده و نه نویسنده و این مقدمه یک توصیف کلی است. در حالی که نویسنده محترم بایستی یک پیشگفتار نسبتاً طولانی در مورد ضرورت، اهمیت موضوع و نحوه فصل‌بندی و سؤال اصلی، فرضیه و مباحث مختلف روشی، محتوایی و... ارائه می‌کرد که خواننده از ابتدای کتاب در جریان سیر مباحث کتاب قرار می‌گرفت و از هدف نویسنده از تألیف کتاب آگاه می‌شد. کل کتاب متن است. یعنی نویسنده بدون هیچ مقدمه‌ای سریعاً وارد متن اصلی شده است و نظرات فقهای مختلف را در مورد ولایت فقیه بیان کرده است. گرچه نویسنده خواسته است یک سیر مطالعاتی در حوزه اندیشه ولایت فقیه را

ب) عرصه عمل و نظر: نویسندگان در برخی از موارد ضمن بیان نظرات فقهای برجسته، حوزه عمل آن فقیه را نیز ارائه کرده است. اگر این سبک را برای همه فقهای مطرح می‌کرد و سیر عملی حیات سیاسی-اجتماعی آنان را مطرح می‌کرد که متأثر از اندیشه آنان باشد، می‌توانست باعث غنای بحث شود.

ج) بررسی اندیشه برخی از محدثین و مخالفین نظریه ولایت فقیه: نویسندگان در قرون اولیه پس از غیبت ولی عصر (عج) به بیان اندیشه‌های چند محدث پرداخته است که از آنان انتظار بیان اندیشه در حوزه حکومت اسلامی نمی‌رفته است و حتی به لحاظ فقهی آنان معمولاً به بیان احادیث اکتفا کرده‌اند. بیان احادیث نمی‌تواند به عنوان مبنای اندیشه این بزرگواران باشد. لذا در آوردن اسامی آنان در این کتاب و نیز بیان اندیشه آنان که همان احادیث بوده است، چندان در کتاب لازم نبوده است. در عین حال برخی از کسانی که اندیشه آنان در راستای نظریه ولایت فقیه نبوده و بیشتر به نفی یا نقد نظریه ولایت فقیه پرداخته‌اند نیز چندان مناسب این کتاب نبوده است.

د) نظریه ولایت فقیه در عصر حاضر: چنانچه خود نویسندگان نیز در طول مباحث کتاب آورده است، اکثر اندیشمندان و فقهای شیعه در طول چند قرن پس از غیبت ولی عصر (عج) در راستای تحول و تقویت مباحث ولایت فقیه سخن به میان آورده‌اند و دایره اختیارات و حوزه دخالت ولی فقیه را گسترده‌تر کرده‌اند و کمتر از مباحث قبلی خود نقد به میان آورده‌اند، اما جدی‌ترین بحث‌های نقد در حوزه ولایت فقیه در عصر حاضر پس از حاکمیت نظریه ولایت فقیه در عرصه عمل در زمان حضرت امام و اکنون صورت می‌گیرد. لذا به نظر می‌رسد نویسنده بایستی به طور جدی بحث‌های نقد و بررسی در زمان حاضر را در حوزه نظریه ولایت فقیه نیز مطرح می‌کرد و به یک جمع‌بندی خوبی در این زمینه دست پیدا می‌کرد.

نتیجه‌گیری

کتاب «سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه» یکی از کتاب‌های مطرح در حوزه بحث‌های حکومت و حاکمیت در اسلام است که به بررسی اندیشه‌های فقها و اندیشمندان شیعه از عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج) تاکنون می‌پردازد. این کتاب تلاش کرده است به طور تاریخی اندیشه اندیشمندان شیعه را در چند دوره زمانی بررسی کند که به نظر نویسنده حاکمیت نظریه ولایت فقیه در عصر حضرت امام (ره) ثمره چند صده تلاش فقیهان و اندیشمندان فقه سیاسی شیعه است که در این دوران به ثمر نشست است. کتاب ضمن داشتن نکات مثبت فراوان دارای چند نقد شکلی، روشی و محتوایی است که از جمله نداشتن مقدمه، پیشگفتار و نتیجه‌گیری، نداشتن یک منطق اساسی برای تقسیم‌بندی فصول، نداشتن یک معیار برای انتخاب اندیشه‌های اشخاص، نپرداختن به اندیشه‌های اندیشمندان معاصر و... از مواردی است که در متن مقاله به آن اشاره شده است. تألیف و تدوین چنین کتاب‌هایی البته با اصول روشمند، منطقی و در عین حال متقن می‌تواند به پژوهشگران حوزه سیاست در اسلام و نیز سیاستمداران و مردم در جامعه اسلامی ایران در تبیین و تحکیم بنیان‌های حکومت اسلامی و آسیب‌شناسی حاکمیت کمک شایانی کند.

در کتاب تعقیب کند، اما بیان کردن این سیر مطالعاتی خود به اصل کار لطمه زده است.

کتاب قسمت نتیجه‌گیری ندارد. نویسندگان نظرات فقها و اندیشمندان شیعه را در مورد ولایت فقیه بررسی کرده است و یکباره بدون نتیجه‌گیری رها کرده است. بهتر بود که از مجموع بحث‌هایی که مطرح کرده، هر بخش یک نتیجه‌گیری و جمع‌بندی ارائه می‌کرد و کل کتاب نیز یک نتیجه‌گیری صورت می‌داد که در آن مشخص می‌کرد که حاصل بررسی این همه مباحث چه بوده است و نیز راهکاری را برای مسیر آینده مباحث به طور مشخص ارائه می‌داد.

نقد روشی دیگر به کتاب حاضر این است که معلوم نیست نویسندگان از چه روش تحقیقی برای بررسی اندیشه فقیهان استفاده کرده است. گاهی به تحلیل محتوای اثرات و نوشته‌های آنان پرداخته، در برخی از موارد به تجربه عملی آنان اشاره کرده و در برخی از موارد به تبیین اندیشه‌های آنان از خلال مباحث مطرح‌شده در کتب آن‌ها پرداخته و نیز گاهی هم به تحلیل خود از نوشته‌های آنان بدون ارجاع به نوشته‌های آنان پرداخته است. بهتر بود که در پیشگفتار یک بحثی هم در مورد روش بررسی اندیشه آنان اشاره می‌کرد. عدم بیان روش خاص از اندیشه‌های آنان این ذهنیت را تداعی می‌کند که نویسنده از روش سنتی کتب حوزه که بیشتر به متن تکیه می‌کنند و بعد نویسندگانی دیگر بر آن حاشیه می‌زدند، اکتفا کرده و کل کتاب را به متن اختصاص داده است.

نکته روشی مناسبی که نویسنده در مورد هر نویسنده به کار برده این است که هر فرضیه یا اندیشمند را ابتدا به طور مختصر معرفی کرده و این خود می‌تواند به خواننده اثر کمک کند که اندیشمند و فقیه اولاً در چه دوره‌ای می‌زیست و ثانیاً اینکه دارای چه سطحی از دانش روزگار خود بوده و میزان وثاقت او چه اندازه است و ثالثاً در عرصه عمل تا چه حد پایبند به نظرات خود بوده است.

نکته دیگر در حوزه نقد روشی کتاب حاضر این است که نویسنده چه منطقی برای تقسیم فصول و بخش‌های کتاب اختیار کرده است؟ وی تلاش کرده است یک زمان‌بندی تاریخی را در بررسی اندیشه‌های فقها رعایت کند. اما چرا این سبک یا روش را انتخاب کرده و قرن‌ها را با این تصمیم‌بندی انتخاب کرده، پاسخی برای آن پیدا نمی‌شود. به عنوان نمونه می‌توان این قرن‌ها را کم و زیاد کرد و نظم حاضر را بر هم ریخت. اگر دلیلی برای این تقسیم‌بندی ارائه می‌کرد، به اهمیت کتاب کمک شایانی می‌کرد.

در حوزه نقد محتوایی چند نکته قابل توجه است:

الف) منطق انتخاب این فقها و عدم انتخاب اشخاص دیگر: نویسندگان کل کتاب بیان نمی‌کند که چرا این اندیشمندان را برای بررسی انتخاب کرده و اشخاص دیگری را انتخاب نکرده است. در بین فقهای برجسته‌ای که در تاریخ شیعه قرار دارد، اشخاص دیگری هم هستند که در حوزه ولایت فقیه بحث کرده‌اند و قطعاً نظرات آن‌ها می‌توانست بحث را کامل‌تر کند، اما چرا آن‌ها ذکر نشده‌اند ولی در عین حال برخی شاید به بیان احادیث در مورد ولایت فقیه پرداخته‌اند، اندیشه‌های آنان بررسی شده است. قطعاً اگر نویسنده معیار درستی در مورد انتخاب این افراد داشت بر غنای بحث کمک بیشتری می‌کرد.